



The Transformation of Social Movements in Iran from the Perspective of Conceptual History: A Study of the 1396, 1398 and 1401 Events

Behrooz Raeisi Dehkordi: Ph.D. Candidate in Political Thought, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
(Corresponding author).

Reisibehrooz1998@gmail.com | 0009-0004-0957-3574

Eshagh Soltani: Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

e_soltani@sbu.ac.ir | 0000-0002-8725-3734

Abstract

The present study, premised on the transformations that have occurred in the nature of social movements and through a meticulous examination of key events in the years 1396, 1398, and 1401, focuses on the question of whether social movements in Iran have evolved, in alignment with global shifts, from classical patterns (characterized by centralized leadership, coherent ideology, and specific objectives) toward new social movements (marked by a plurality of subjects, absence of structure, and an emphasis on negating the existing status quo). If so, what configurations have these changes engendered? To achieve this, the research employs a conceptual history approach (inspired by Reinhart Koselleck) as its methodological framework, striving to describe and analyze conceptual shifts in key terms such as "social movement" within historical, social, and political contexts. Social movements in contemporary Iran, particularly in recent years, have acquired significant importance in comprehending socio-political transformations, as they signify paradigmatic shifts in collective action that can influence policy-making and social stability. These movements represent a multiplicity of micro-narratives that have emerged within the fluid political economy and accumulated dissatisfactions. Characteristics such as plurality in subjects, demands (ranging from economic to cultural and identity-based), political economy (with a focus on middle poor classes and marginalized populations), the absence of centralized leadership and organization, and an emphasis on negative nodal points (negating the "big other"), evince a profound paradigmatic shift toward new social movements. These developments not only underscore the necessity for rethinking traditional analyses but also, for understanding future movements, necessitate attention to fluidity, plurality, and the role of virtual spaces, which can contribute to more inclusive policy-making and a more precise comprehension of social dissatisfactions and emerging subjects.

Keywords: Social Movements, Conceptual History, New Social Movements, Iran, Political Economy, Social Non-movement, Life Movement.

تحول جنبش‌های اجتماعی در ایران از منظر تاریخ مفهومی؛ مطالعه رخدادهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱

بهروز رئیسی دهکردی: دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
اسحاق سلطانی: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

پژوهش حاضر با مفروض گرفتن تحولات صورت‌پذیرفته در ماهیت جنبش‌های اجتماعی و با تدقیق رخدادهای کلیدی سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، بر این مسئله تمرکز خواهد یافت که آیا جنبش‌های اجتماعی در ایران، هم‌راستا با تغییرات جهانی از الگوهای کلاسیک (با رهبری متمرکز، لیدولوژی منسجم و اهداف مشخص) به سمت جنبش‌های نوین (با تکرر سوژه‌ها، فقدان ساختار و تمرکز بر نفی وضعیت موجود)، تحول یافته‌اند؟ و اگر چنین است، این تغییرات به چه صورت‌بندی‌هایی منجر شده‌اند؟ برای تحقق این مهم از رویکرد تاریخ مفهومی (با الهام از راینهارت کوزلک) به‌مثابه روش تحقیق استفاده شده است که تلاش می‌شود بر همین مبنا تغییرات مفهومی تعبیر کلیدی مانند «جنبش اجتماعی» را در زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی توصیف و تحلیل شود. جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر، به‌ویژه در سال‌های اخیر، اهمیت بسزایی در فهم تحولات اجتماعی - سیاسی پیدا کرده‌اند؛ زیرا نشان‌دهنده تغییرات پارادایمی در کنش جمعی هستند که می‌توانند بر سیاست‌گذاری‌ها و ثبات اجتماعی تأثیرگذار باشند. این جنبش‌ها خرده‌روایت‌هایی متکثر را نمایندگی می‌کنند که در بستر اقتصاد سیاسی سیال و ناخرسندی‌های انباشته شکل گرفته‌اند. ویژگی‌هایی چون تکرر در سوژه‌ها، مطالبات (از اقتصادی تا فرهنگی و هویتی)، اقتصاد سیاسی (با تمرکز بر طبقات متوسط فرودست و حاشیه‌نشین)، فقدان رهبری و سازمان‌دهی متمرکز، و تأکید بر نقطه گرهی سلبی (نفی دیگری بزرگ)، نمایانگر یک تغییر پارادایمی عمیق به سمت جنبش‌های نوین هستند. این تحولات نه تنها ضرورت بازاندیشی در تحلیل‌های سنتی را برجسته می‌سازد، بلکه برای فهم جنبش‌های آینده، توجه به سیالیت، کثرت و نقش فضای مجازی را ضروری می‌کند که می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های فراگیرتر و درک دقیق‌تر از ناخرسندی‌های اجتماعی و سوژه‌های نوظهور کمک کند.

واژگان کلیدی: جنبش‌های اجتماعی، تاریخ مفهومی، جنبش‌های نوین، ایران، اقتصاد سیاسی، ناجنبش، زیست جنبش.

مقدمه

بیان مسئله: جنبش‌های اجتماعی همواره در غرب مدرن از تأثیرگذاری زیادی برخوردار بوده‌اند. هرکدام از این جنبش‌ها با ویژگی‌ها و شیوه‌های خاص خود، مبتنی بر اقتصاد سیاسی ویژه‌ای به کنشگری در سطح اجتماع پرداخته‌اند. این قالب متعارف از جنبش‌های اجتماعی تا نیمه قرن بیستم غالباً به همان شکل مرسوم خود وجود داشت؛ اما از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، با وقوع رخدادهایی چون پایان جنگ جهانی دوم، شکست سیاست‌های دولت رفاهی، جنبش می ۱۹۶۸ و... این جنبش‌ها به شکل و ساختار جدیدی دچار تغییر شدند.

جنبش‌هایی مانند جنبش زنان، جنبش محیط‌زیستی و جنبش حقوق اقلیت‌های جنسی حاصل چنین تغییراتی بودند. چنین جنبش‌هایی دیگر ویژگی‌های جنبش‌های «کلاسیک» را نداشتند و وضعیتی جدید را ترسیم می‌کردند که با تنوع قابل‌توجهی همراه بود. از مشخصه‌های آنان می‌توان به ویژگی‌هایی چون رهبری واحد، غایت مشخص و ایدئولوژی منسجم اشاره کرد. آن‌ها به‌صورت یک انبوه از افراد بی رهبر که وحدت در عین کثرت را تجربه می‌کردند، در مسیر مبارزه با «دیگری» بزرگ خود متحد شده بودند. این فقدان‌ها، به‌نوبه خود، بر اقتصاد سیاسی جنبش‌ها تأثیر بسزایی گذاشت و آن‌ها را به مجموعه‌ای از خواسته‌ها و مطالبات گوناگون تبدیل کرد. ایران نیز در سال‌های اخیر با وقوع رخدادهایی چون دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ شاهد شواهدی از این تحولات بوده است.

اهمیت پژوهش: اهمیت این مطالعه نه‌تنها در فهم دقیق‌تر ناخرسندی‌های انباشته و سوژه‌های نوظهور جامعه ایران نهفته است، بلکه در کمک به سیاست‌گذاری‌های فراگیرتر برای جلوگیری از بحران‌های اجتماعی آینده و تقویت درک از نقش اقتصاد سیاسی سیال و فضای مجازی در جنبش‌ها نیز برجسته می‌شود. این تحلیل می‌تواند مبنایی برای تحقیقات آتی در حوزه علوم اجتماعی ایران فراهم آورد و به سیاست‌گذاران کمک کند تا با توجه به سیالیت و کثرت این جنبش‌ها، رویکردهای فراگیرتری اتخاذ کنند.

ضرورت پژوهش: جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، به‌ویژه رخداد‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۶،



و ۱۴۰۱، نشان‌دهنده تحولی پارادایمی از الگوهای کلاسیک (با رهبری متمرکز و ایدئولوژی منسجم) به‌سوی جنبش‌های نوین (با تکرر سوژه‌ها، فقدان ساختار و تمرکز بر نفی وضعیت موجود) هستند. این تغییرات که هم‌راستا با روندهای جهانی پس از نیمه قرن بیستم است، ضرورت بازاندیشی در چارچوب‌های تحلیلی سنتی را برجسته می‌سازد. بااین‌حال، مطالعات موجود اغلب به جنبه‌های توصیفی یا نظری محدود مانده و کمتر به تحول مفهومی این جنبش‌ها در بستر تاریخی - سیاسی ایران پرداخته‌اند. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد تاریخ مفهومی کوزلک، خلأ موجود را پر کرده و مقدمات یک صورت‌بندی ارتقا یافته را فراهم می‌کند.

اهداف: پژوهش حاضر با تمرکز بر تحولات مفهومی جنبش‌های اجتماعی در ایران، اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱- بررسی و تحلیل تغییرات صورت‌گرفته در ماهیت جنبش‌های اجتماعی ایران از الگوهای کلاسیک به سمت جنبش‌های نوین، با تأکید بر رخداد‌های کلیدی سال‌های ۱۳۹۶ (اعتراضات دی‌ماه)، ۱۳۹۸ (ناآرامی‌های آبان) و ۱۴۰۱ (جنبش زن، زندگی، آزادی).

۲- شناسایی صورت‌بندی‌های جدید این جنبش‌ها، ازجمله تکرر سوژه‌ها، فقدان رهبری متمرکز، تأکید بر نفی وضعیت موجود و نقش اقتصاد سیاسی سیال.

۳- ارزیابی کاستی‌های رویکردهای تحلیلی موجود (مانند ناجنیش اجتماعی و زیست جنبش) از منظر تاریخ مفهومی کوزلک، به‌منظور فراهم کردن مقدمات یک صورت‌بندی ارتقا یافته.

۴- توصیف تغییرات معانی مفاهیم کلیدی مانند «جنبش اجتماعی» در بستر تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایران، با هدف فهم دقیق‌تر ناخرسندی‌های انباشته و سوژه‌های نوظهور.

۵- ارائه پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری‌های فراگیرتر و تحقیقات آتی، با توجه به نقش فضای مجازی و کثرت مطالبات در جنبش‌های آینده.

سؤال‌ها: پرسش اصلی این پژوهش این است که باتوجه به تغییرات صورت‌گرفته در ساختار جنبش‌های اجتماعی در سطح جهانی و حرکت از جنبش‌های کلاسیک به سمت وسوی جنبش‌های جدید، آیا جنبش‌های اجتماعی در ایران دچار تغییر شده است. اگر چنین است این تغییرات به چه شکلی بوده‌اند؟

فرضیه: فرضیه پژوهش این است که در جنبش‌های نوین اجتماعی دیگر با رویکرد، هدف و نتیجه مشخصی در حوزه‌های اقتصاد و سیاست روبرو نیستیم. بلکه با مجموعه‌ای از خواسته‌ها در دل یک تکثر مواجهیم. در این رویکرد، دیگر کلان‌روایت‌هایی که تلاش دارند یک تفسیر کلی از تمامی وقایع چون جنبش‌های اجتماعی کلاسیک ارائه دهند، پاسخگو نیستند؛ بنابراین، باید به دنبال خرده‌روایت‌هایی باشیم که در تلاش برای ارائه تبیینی جامع از این تکثر قابل توجه هستند.

روش پژوهش: این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد میان‌رشته‌ای «تاریخ مفهومی»، تحول معنای «جنبش اجتماعی» را در بستر رخداد‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ بررسی می‌کند. تاریخ مفهومی با تمایز میان «مفهوم» و «واژه» و تأکید بر گسست‌ها و تداوم‌های معنایی، مفاهیم را نه صرفاً بازتاب تحولات، بلکه عامل مؤثر در شکل‌گیری آن‌ها می‌داند.

۱- پیشینه پژوهش

مجموع مطالب منتشرشده در این خصوص را می‌توان در دو دسته کلی بررسی نمود:

۱-۱- پیشینه پژوهش در نشریه علمی دانش سیاسی

اگرچه در نشریه دانش سیاسی مقاله‌ای در خصوص این موضوع منتشر نشده؛ اما چند مقاله وجود دارد که به صورت غیرمستقیم با موضوع ارتباط پیدا می‌کنند. سمیعی پاقلعه و دیگران (۱۴۰۳) ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ را با محوریت جنبش‌های نوین اجتماعی از منظر نظریه کاستلز مورد بررسی قرار می‌دهند. رفیع و دیگران (۱۳۹۵) در راستای بررسی نسبت میان جنبش‌های نوین اجتماعی و جهانی شدن، تأثیر اینترنت بر تسخیر

جنبش تسخیر وال استریت را مورد بررسی قرار داده.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت و تکرار شونده‌گی جنبش‌های نوین اجتماعی در عصر حاضر، مطالعه تفصیلی و تطبیقی در باب سه جنبش نوین اجتماعی اخیر در ایران و صورت‌بندی‌های ارائه‌شده در باب آن‌ها در نشریه دانش سیاسی صورت نگرفته و به همین دلیل تحقیق حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

۲-۱- پیشینه پژوهش در سایر منابع

در سال‌های اخیر، مطالعات متعددی به بررسی تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰، پرداخته‌اند. این مطالعات، ضمن پرداختن به ابعاد طبقاتی، فناورانه، و ساختاری اعتراضات، تلاش کرده‌اند تا از منظر نظریه‌های جدید جنبش‌های اجتماعی، بازاندیشی در تجربه‌های متأخر ایران صورت دهند.

یکی از پژوهش‌های مهم در این حوزه، مطالعه‌ای تطبیقی درباره ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸ است که با بررسی اعتراضات ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ماجرای هواپیمای اوکراینی نشان می‌دهد کنش‌های سیاسی در ایران وارد مرحله‌ای جدید از رادیکالیسم و خشونت دوسویه شده‌اند. این تحقیق همچنین تغییر در جغرافیای اعتراض، مشارکت گسترده طبقات فرودست و تحول در شکل‌های نمادین کنشگری را برجسته می‌کند (Shahi & Abdoh-Tabrizi, 2020).

برخی پژوهش‌ها بر نقش فضای مجازی و کنش‌گری سایبری تأکید کرده‌اند. مطالعه «جنبش سایبری در ایران» با تمرکز بر رخداد‌های پس از مرگ مهسا امینی و تحلیل داده‌های توییتر در چارچوب نظریه «جامعه شبکه‌ای» کاستلز، نشان می‌دهد که کنش‌گری سایبری از پایین و بدون واسطه، با ویژگی‌هایی مانند رهبری افقی، جهانی‌سازی پیام‌ها، بسیج افکار عمومی و برجسته شدن سوژه زن ایرانی شکل گرفته است (Danesh & Athary, 2024). شبکه‌های مجازی در این دیدگاه، صرفاً ابزار ارتباطی نیستند، بلکه ساختارهای نوین کنش اجتماعی محسوب می‌شوند.

از منظر جامعه‌شناسی طبقاتی، مقاله «از جنبش اصلاحات تا دموکراسی خیابان» با بهره‌گیری از نظریه اریک الین رایت، روند تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲ را به‌صورت تاریخی و تطبیقی بررسی می‌کند. نویسندگان با تمایز

میان «جنبش اصلاحات» و «دموکراسی خیابان»، تحول تدریجی سوژه اجتماعی از طبقه متوسط سازمان‌یافته به طبقه متوسط فقیر و پراکنده را نشان می‌دهد و بر گذار از کنش‌گری ساختارمند به کنش‌گری بی‌واسطه، روزمره‌محور و بدون سازمان تأکید می‌کند. این مقاله همچنین نشان می‌دهد که مطالبه‌گری نیز از عدالت سیاسی به عدالت اجتماعی تغییر یافته است (شجاعی، ۱۴۰۳).

در سطحی نظری‌تر، کتاب «Assembly» اثر هایکل هارت و آنتونیو نگری نیز در زمینه تحلیل جنبش‌های اجتماعی جدید قابل اشاره است. این اثر با نقد مدل‌های سنتی رهبری انقلابی، بر نقش «کثرت خودسازمان‌یافته» در تولید استراتژی‌های دگرگون‌ساز تأکید می‌کند. نویسندگان با تکیه بر مفاهیمی چون قدرت مؤسس از پایین، کنش درون‌زیست‌سیاسی و سوژه ماشینی، چشم‌اندازی از جنبش‌های بدون رهبری متمرکز ارائه می‌دهند که هدف‌شان نه تصرف دولت، بلکه خلق اشکال جدیدی از زندگی اجتماعی و مشارکت‌پذیر است (Hardt and Negri, 2017).

در ادبیات جهانی پساکرونا، مطالعاتی درباره ابعاد طبقاتی و کارکردی جنبش‌های اجتماعی شهری انجام شده است. پژوهش تطبیقی Uhlmann (2024) با بررسی بوئنوس آیرس، نیویورک و هامبورگ، این جنبش‌ها را شکل نوینی از مبارزه طبقاتی برای بازتولید اجتماعی شهری می‌داند؛ مبارزه‌ای برآمده از خلع‌ید، انباشت سرمایه و کالایی‌سازی فضا، نه منازعه سنتی کار و سرمایه. یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که این جنبش‌ها با بازتصرف فضا، شیوه‌های بدیل بازتولید اجتماعی ایجاد کرده و به تغییر اجتماعی یاری می‌رسانند.

بررسی منابع نشان می‌دهد که تحلیل‌های نظری و تجربی جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، ویژگی‌های نوپیدیدی مانند رهبری افقی، کنش‌گری دیجیتال، تمرکز بر هویت و زندگی روزمره، و فاصله از ساختارهای رسمی را شناسایی کرده‌اند؛ اما به پرسش‌های مفهومی درباره تحول مفاهیمی چون «مردم»، «عدالت»، «زن» و «جمهوریت» پاسخ کامل نداده‌اند. این خلأ، ضرورت رویکرد تاریخ مفهومی را برجسته می‌کند که خوانش‌های کلاسیک را نقد کرده و چارچوب جدیدی برای فهم این مفاهیم چندبعدی و در حال تغییر ارائه می‌دهد. نوآوری پژوهش حاضر در ادغام رویکرد تاریخ مفهومی با

تحلیل رخدادهای اخیر ایران است که تحول مفهومی «جنبش اجتماعی» را در بستر جامعه ایران بررسی می‌کند و کاستی‌های مفاهیم ناجنبش و زیست جنبش را از این منظر نقد می‌نماید، چیزی که در مطالعات پیشین کمتر دیده شده است.

۲- مبانی نظری و مفهومی

مفهوم «جنبش اجتماعی» در قرن بیستم و بیست و یکم دستخوش تغییراتی شده است که آن را از تعاریف کلاسیک جنبش‌های اجتماعی متمایز می‌کند. در ادامه برای درک این تحولات رویکردهای برجسته‌ای که در قبال تعریف و ماهیت جنبش‌های اجتماعی طرح شده‌اند مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۲- تعریف و ماهیت جنبش‌های اجتماعی (رهیافتی نظری)

جنبش اجتماعی، کوشش جمعی برای پیشبرد منافع یا دستیابی به هدفی خاص از طریق اقدامات خارج از نهادهای رسمی است که پاسخی گروهی به وضعیت یا مسئله‌ای خاص می‌باشد. این جنبش‌ها معمولاً نماد بسیج نسبتاً سازمان‌یافته، خودآگاه و پایدار با رهبری مشخص و اغلب مبتنی بر لیدئولوژی یا گفتمان خاص هستند. گیدنز آن را "کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک از طریق عملی خارج از حوزه نهادهای رسمی" تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۴، ص. ۶۷۲).

چارلز تیلی کنش‌های جمعی را در قالب انقلاب، شورش، جنبش اجتماعی، توطئه سیاسی و کودتا مطالعه می‌کند و آن‌ها را واکنشی به تضادهای اجتماعی برای ایجاد یا جلوگیری از تغییر می‌داند (Tilly, 2004). او «جنبش اجتماعی» را ترکیبی از سه مؤلفه اصلی می‌داند: مطالبه‌ای سازماندهی‌شده و پایدار نسبت به اقتدارها، منابع کنش شامل انجمن‌ها، تجمعات عمومی، رسانه‌ها و تظاهرات، و همچنین نموده‌ای عمومی از ارزش‌ها، اتحاد و تعهد جمعی.

جنبش‌های نوین اجتماعی، بازتابی از تحولات و ناکامی‌های قرن بیستم همچون جنگ‌های جهانی، رکود بزرگ ۱۹۲۹-۱۹۳۲، شکست سیاست‌های کینز و جنبش‌های دانشجویی و کارگری دهه ۱۹۶۰ هستند و نمایانگر آغاز عصری جدید در فعالیت‌های اجتماعی‌اند. این جنبش‌ها که از دهه ۱۹۶۰ اهمیت یافتند، شامل جنبش دانشجویی،

حقوق مدنی، زنان، محیط‌زیست، صلح و جنبش‌های معاصر ضدنژادپرستی و حقوق مردم بومی می‌شوند (نش، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۲).

در پژوهش‌هایی که به توصیف جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی جدید، پرداخته‌اند، از نظریات مختلفی استفاده شده است. برخی از این نظریات عبارت‌اند از: نظریه کنش جمعی (Blumer, 1951)، نظریه ساختاری (Smelser, 1962)، نظریه هویت جمعی (Erikson, 1968)، نظریه بسیج منابع (Tilly, 1978)، نظریه هویت اجتماعی (Tajfel, 1979)، نظریه فرصت‌های سیاسی (McAdam, 1982)، نظریه محرومیت نسبی (Skocpol, 1985)، نظریه نوگرایی و جهانی‌شدن (Giddens, 1991) و نظریه شبکه‌های اجتماعی (Castells, 2012) هر یک از این نظریات سعی کرده‌اند تا نوع و چیستی جنبش‌های اجتماعی را با ویژگی خاص خود توصیف و تبیین نمایند.

از اندیشمندان کلیدی در تعبیر جنبش‌های جدید می‌توان به نگری، هارت و دلوز اشاره کرد. نگری و هارت این جنبش‌ها را انبوه خلق می‌نامند و آن را سوژه‌های اجتماعی منفردی تعریف می‌کنند که مشابه عمل می‌کنند؛ اما از عناصر ناهمسان (مانند گروه‌های اجتماعی، جنسیتی و تمایلاتی متفاوت) ساخته شده‌اند. این مفهوم به گروه‌های متنوعی اشاره دارد که در ساختار مشترک پیوسته‌اند و تغییرات اجتماعی-سیاسی را پیگیری می‌کنند، برخلاف «توده»^۲ همگون، بر تفاوت، تکرار و تنوع تأکید دارد (Hardt, Negri, ۲۰۰۰, p. ۱۶۷).

ژیل دلوز و گتاری مفهوم «ریزوم» را برای توصیف جنبش‌های اجتماعی غیر سلسله‌مراتبی و چندمرکزی به‌کار می‌برند. ریزوم، همانند شبکه‌ای از ریشه‌ها و ساقه‌های گیاهان که به‌صورت افقی و بدون مرکز واحد گسترش می‌یابند، به بخش‌های مستقل اما مرتبط با یکدیگر اجازه رشد می‌دهد (Deleuze & Guattari, 1987, p. 6-7). دلوز ریزوم را استعاره‌ای برای جنبش‌های سیاسی زیرزمینی می‌داند که با ساختاردهی اتصالی و تغییرات اشتدادی، وضع موجود را به چالش کشیده و فضایی برای «دیگران» ایجاد

1. Multitude
2. Mass

می‌کنند؛ از این رو، ریزوم ظرفیت قلمروزدایی دارد (Deleuze & Guattari, 1987, p. 15-16).

در تعبیر موجود در این نسل از اندیشمندان «جدید» خواندن جنبش‌ها را می‌توان به دو وجه تفسیر کرد. نخست اینکه چنین جنبش‌هایی دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از جنبش‌های اجتماعی پیشین کاملاً متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌هایی نظیر فقدان رهبری، فقدان غایت مشخص، بی‌تعلقی به ایدئولوژی خاص و بی‌توجهی به کسب قدرت سیاسی در حکومت. آن‌ها بیشتر بر عرصه عمومی جامعه و افکار مردمان متمرکز شده و غیرمستقیم در سیاست اثر می‌گذارند.

جنبه دیگر جدید بودن اینکه، این جنبش‌ها در متن یک صورت‌بندی جدید اجتماعی ظهور و بروز یافته‌اند. به عبارت دیگر آن‌ها جدید تلقی می‌شوند، چراکه نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی متفاوت و متمایز هستند. این جنبش‌ها بیشتر در بستر جوامع پسامدرن شکل گرفته‌اند و حاصل نوعی گسست با برخی از اصول دنیای مدرن می‌باشند و عمدتاً در ادبیات اندیشمندان پست‌مدرن و پس‌اساختارگرا با تعبیری منحصر به فرد مورد خطاب قرار می‌گیرند.

۲-۲- مفهوم انضمامی جنبش‌های اجتماعی (رهیافتی مفهومی)

برخی پژوهشگران با رویکرد انضمامی، بر اساس واقعیت جنبش‌ها در جوامع خاص، مفاهیم تحلیلی ارائه کرده‌اند که قابل تعمیم به عینیت جنبش‌ها باشد. آصف بیات برای تحلیل جنبش‌های سیاسی جامعه مدنی خاورمیانه، اصطلاح «ناجنبش اجتماعی»^۳ را معرفی کرده است؛ این پدیده شامل کنش‌های خودجوش، غیر سازمان‌یافته و فاقد رهبری یا ساختار رسمی است (Bayat, 2010, p. 5-10). ناجنبش‌های اجتماعی پایه «سیاست‌های خیابانی»^۴ را تشکیل می‌دهند که شامل چالش اقتدار دولت از طریق

2. Social Non-movement

3. Street Politics

سیاست خیابانی شامل مجموعه‌ای از برخوردها و مضامین هدفمند میان یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد و مقامات است که در فضای فیزیکی و اجتماعی خیابان‌ها، از کوچه پس‌کوچه‌ها گرفته تا خیابان‌ها و میدانی شلوغ‌تر شکل می‌گیرد و بیان می‌شود.

بهره‌گیری خلافانه از فضاهای عمومی و شکل‌گیری «شبکه‌های منفعل»^۶ میان مقام‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای فاقد نهاد است. به‌طور کلی، این کنش‌ها بازتاب رفتارهای پراکنده شهروندان عادی‌اند که از طریق تعامل با شبکه‌های منفعل، تغییرات اجتماعی و هویت‌های جمعی جدید تولید می‌کنند.

محمدرضا تاجیک مفهوم «زیست‌جنبش» را برای توصیف خیزش‌هایی به‌کار می‌گیرد که از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱ در واکنش به بحران‌های معیشتی و اجتماعی-اقتصادی و در تقابل با زیست‌سیاست مسلط و «خواسته‌های تحقق‌نیافته زندگی جمعی» ظهور کرده‌اند (تاجیک، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۹). این خیزش‌ها نمود نوعی «سوژگی جمعی» و حاصل «کنش‌های مجتمع از سوی کنشگران غیر مجتمع» در پیگیری مطالبات انضمامی‌اند (تاجیک، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۵-۱۶۴). تاجیک غیاب سوژه واحد را نه ضعف، بلکه نشانه کیفیتی نوین در جنبش‌های معاصر می‌داند؛ چنان‌که زیست‌جنبش‌ها بر کثرت درونی استوارند و ضرورت وحدت‌بخشی یا نمایندگی از سوی رهبران و احزاب را برنمی‌تابند (تاجیک، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۳). او همچنین پایداری بلندمدت این جنبش‌ها را محتمل نمی‌داند (تاجیک، ۱۳۹۹، صص. ۱۶۵-۱۶۴).

هرچند تعریف بیات از ناجنبش اجتماعی و تاجیک از زیست جنبش متفاوت است؛ اما هر دو خوانش جدیدی از مفهوم جنبش اجتماعی ارائه می‌دهند که بر پایه واقعیت‌های اجتماعی، قابلیت مفهومی بالایی برای بررسی رخدادهای دهه اخیر ایران فراهم می‌کند و در پژوهش‌ها نقش ویژه‌ای داشته است. پژوهشگران حوزه جنبش‌های نوین با مفاهیمی چون انبوه خلق، جنبش ریزومی، مولکولی، ناجنبش و زیست جنبش، با جعل واژگان جدید، صورت‌بندی نوظهوری را تئوریزه می‌کنند.

۳- روش پژوهش؛ تاریخ مفهومی^۷

تاریخ مفهومی رویکردی میان‌رشته‌ای است که به بررسی تغییرات و تحولات مفاهیم کلیدی در بستر تاریخی می‌پردازد. این رویکرد به‌جای تمرکز صرف بر رویدادها، بر

6. Passive network

7. Conceptual History

واژگان و مفاهیمی که در گفتمان‌های مختلف استفاده شده‌اند، تأکید دارد و معتقد است که این مفاهیم نه تنها بازتاب‌دهنده تحولات اجتماعی و سیاسی هستند، بلکه خود نقش فعالی در شکل‌دهی به این تحولات ایفا می‌کنند.

کوزلک معتقد است که مفاهیم تاریخی در هر دوره معانی متفاوتی می‌یابند و فهم این تغییرات مستلزم توجه به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (Koselleck, 2002, p. 6). تاریخ مفهومی، متأثر از فلسفه قاره‌ای و تاریخ‌گرایی نوین، با مطالعه تحول مفاهیم امکان تحلیل منازعات ایدئولوژیک در ساختارهای سیاسی را فراهم می‌کند و مفاهیم را نه صرفاً بازتاب‌دهنده، بلکه عامل مؤثر بر رخداد‌های تاریخی می‌داند (Koselleck, 2002). این رویکرد، با تأکید بر زمان‌مندی معنا و روابط میان مفاهیم، واژه‌ها و مناسبات عینی، ماهیتی تاریخی دارد و پیوند نزدیکی با سیاست برقرار می‌کند (Palonen, 1997, p. 11).

تاریخ مفاهیم، بررسی سرگذشت مفاهیم در بستر تاریخی است و شامل تحلیل چرایی مفهومی، تفاوت آن با کلمه و نقش مفاهیم در رخداد‌های سیاسی می‌شود (جزئیاتی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۸۵). کوزلک تأکید می‌کند که بدون مفاهیم، کنش‌های اجتماعی و سیاسی قابل فهم نیستند. در این رویکرد، واژه صرفاً لغت است؛ اما مفهوم حامل معنا و اصطلاحی است که در تحلیل نظام‌های تاریخی باید به آن توجه شود. تاریخ مفهومی بر مطالعه همگرایی، تغییر و اختلاف میان مفاهیم و واقعیت‌های تاریخی استوار است و پرهیز از بررسی مفاهیم جدا از بستر تاریخی و تمرکز صرف بر وقایع، لازمه عملی آن است.

تاریخ مفهومی به سبب توجه به گسست‌ها و تکرارهای معنایی، با رویکرد فوکویی قرابت دارد؛ اما در قیاس با آن، پذیرش گسترده‌تری نزد مورخان سنتی یافته است (کوزلک، ۱۴۰۱، ص. ۱۱). در دستگاه فکری کوزلک، مفاهیم واحد اصلی تحلیل‌اند و معنا و مناسبات قدرت از خلال آن‌ها فهم می‌شود. او تحول تاریخی را برخاسته از تقابل‌های پیشازبانی می‌داند و بر وابستگی معنای مفاهیم به بستر اجتماعی کاربریشان تأکید می‌کند؛ از این رو، رابطه تاریخ اجتماعی و تاریخ مفهومی را دوسویه می‌شمارد (Koselleck, 2002, p. 20). همچنین تاریخ مفاهیم را حوزه‌ای روش‌شناختی مستقل

برای تحلیل دگرگونی مفاهیم در زمینه زبان‌شناختی آن‌ها می‌داند (کوزلک، ۱۴۰۱، ص. ۱۵).

بر اساس تعریفی که از رویکرد نظری تاریخ مفهومی ارائه دادیم، مفاهیم در بستر تاریخی خود دچار تحول می‌شوند و به تبع زمان و مکان خاص خود، معانی جدیدی می‌یابند. به عنوان مثال، در دوران روشنگری و به ویژه پس از انقلاب فرانسه، مفاهیمی چون دموکراسی، جمهوری و انقلاب معانی جدیدی پیدا کردند. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی می‌شود رابطه دوسویه میان مفهوم جنبش و بستر اجتماعی آن را، با تأکید بر آنچه در یک دهه اخیر ایران رخ داده است، مورد مطالعه قرار دهد تا به فهم دقیق‌تری از مفهوم جنبش در ایران معاصر دست یافت.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱. ایران و جنبش‌های نوین اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، نمونه‌ای برجسته از جنبش‌های کلاسیک به‌شمار می‌آیند که با رهبری و اهداف مشخص عمل می‌کردند و سیاست‌های خود را عمدتاً در چارچوب منافع گفتمانی معین تدوین می‌نمودند. فضای دانشجویی و روشنفکری دهه ۷۰، اگرچه متنوع، تحت تأثیر جریان روشنفکری دینی قرار داشت؛ جریانی اصلاح‌گرا که اصلاح ساختارهای اجتماعی و تحقق مفاهیمی چون توسعه سیاسی و اقتصادی، جامعه مدنی و دموکراسی را دنبال می‌کرد (کاظمی، ۱۳۸۳، ص. ۶۸). جنبش دانشجویی در این دوره، به‌ویژه از طریق اتحادیه انجمن‌های اسلامی «تحکیم وحدت» و انجمن اسلامی دانشجویان، در جریان غائله کوی دانشگاه ۱۳۷۸ فعال شد و نقش سید محمد خاتمی به‌عنوان رهبر و پدر معنوی گفتمان اصلاحات، نمایانگر وجود رهبری متمرکز و اهداف مشخص در این جنبش‌ها بود.

سطح مطالبات در این زمان بیشتر متوجه رویکردهای سیاسی و فرهنگی است و طبقه‌ای که این مطالبات را نمایندگی جدی می‌کند، طبقه^۸ متوسط جدیدی است که از اوایل دهه ۷۰ به شکل جدی‌تر صورت‌بندی شد و تشکلی چون انجمن اسلامی

دانشجویان سعی داشت از آن نمایندگی کند. طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دهه هفتاد طبقه فعال سیاسی جدید پدید آمده که خواسته‌های مشخصاً دموکراتیک دارد. اگرچه پایگاه اجتماعی این لایه فعال سیاسی طبقه متوسط جدید است اما ویژگی اصلی آن را نه خواست‌های اقتصادی محض که مطالبات فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد و تحقق آن‌ها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است. هسته اصلی این نیروی سیاسی - اجتماعی جدید را روشنفکران تشکیل می‌دهند و به‌واسطه همین آرمان‌های روشنفکری است که این طبقه فعال جدید سامان و هویت یافته است (بشیریه، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۰).

اتفاقات سال ۱۳۸۸ و غائله‌ای^۹ که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در کشور شکل گرفت نیز از جهاتی با اتفاقات سال ۷۸ قرابت‌هایی دارد. جنبش سبز به سرکردگی میرحسین موسوی، نامزد دهمین دوره ریاست جمهوری شکل می‌گیرد. این جنبش مشخصاً با تأکید بر موضوع تقلب در انتخابات در پی بازشماری آرا و ابطال انتخابات بود. سطح مطالبات جنبش سبز نیز بیشتر منحصر بر ساحات سیاسی است و همچون سال ۷۸ طبقه متوسط جدید آن را نمایندگی می‌کند. یکی از سندهای مهم که براساس آن می‌توان چارچوب هویت مشترک را در جنبش ۱۳۸۸ بازشناسی کرد، منشور جنبش سبز است. برای فهم طبقات همراه با اعتراضات ۷۸ و ۸۸ می‌توان پراکندگی اعتراضات را از منظر پراکنش مکانی^{۱۰} مورد بررسی قرار داد.

از جنبش‌های اجتماعی ۷۸ و ۸۸ می‌توان نتیجه گرفت: حضور رهبری مشخص برای تعیین خط‌مشی و هدایت کنش‌ها؛ تمرکز منحصر بر فضای سیاسی بدون توجه جدی به مسائل فرهنگی یا اقتصادی (پس جنبش‌های سیاسی، نه اقتصادی/فرهنگی/اجتماعی)؛ همراهی منحصر به طبقه متوسط جدید بدون شمولیت همگانی (قابل فهم از مکان‌مندی اعتراضات با شباهت‌های زیاد)؛ پیروی از ایدئولوژی و غایت معین با سازماندهی کامل؛ و اقتصاد سیاسی منحصربه‌فرد به دلیل رویکردهای ثابت؛ اما از دهه ۹۰، تغییر پارادایم به جنبش‌های نوین اجتماعی مشاهده می‌شود که

9. Riot

10. Topographic

نیازمند بررسی است.

از اواسط دهه ۱۳۹۰ به بعد، ساختار ثابت و مشخص مذکور دستخوش تغییرات جدی شده است. در اصطلاحات رایج در میان جنبش‌های اجتماعی، این تغییرات به‌منزله‌ی یک تحول مفهومی از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک به جنبش‌های نوین اجتماعی در عرصه سیاست ایران تعبیر می‌شود؛ مفهومی که تحت عناوینی همچون «ناجنبش اجتماعی» و «زیست جنبش» نام‌گذاری می‌شود.

هر دو خوانش نقطه شیفت پارادایمی از ساخت متعارف و کلاسیک را در اواسط دهه ۹۰ می‌دانند و اصلی‌ترین ویژگی این جنبش را تکثر می‌دانند. تکثر در سوژه، تکثر در روش، تکثر در غایت، تکثر در سازماندهی و انبوهی تکثر دیگر که بی‌راه نیست با وام‌گیری از آنتونیو نگری و مایکل هارت نام «انبوه خلق» را بر آن نهیم.

جنبش‌های نوین اجتماعی که بر طبق رویکرد تاریخ مفهومی شکل صیوریت‌یافته خوانش‌های پیش از خود هستند، حامل کثرتی در درون خود هستند که توأمان از فقدان رهبری، فقدان غایت مشخص، فقدان سازماندهی و... متشکل می‌شوند. به تعبیری می‌توان گفت این جنبش‌ها ملغمه‌ای از کثرت‌ها و فقدان‌ها هستند؛ اما آن چیزی که در لحظه شورش آنان را تبدیل به یک ناجنبش یا زیست جنبش می‌کند، نقطه گرهی سلبی^{۱۱} است؛ یعنی اجماع بر سر نخواستن دولت، حکومت یا حتی مفهومی همچون حجاب. اجماعی بر سر نفی دیگری و سلب آن چیزی که دشمن مشترک همه گروه‌های مخالف^{۱۲} است. برای درک و تحلیل دقیق‌تر این جنبش‌ها در ایران می‌بایست به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های جزئی‌تر نگریست که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۴. طبقه متوسط

زنجیره هم‌ارزی شکل‌گرفته در جنبش‌های نوین اجتماعی دیگر همچون سال‌های ۷۸ و ۸۸ منحصر در طبقه متوسط جدید نبوده و از جانب دیگر دغدغه گروه‌های معترض نیز صرفاً مباحث سیاسی نمی‌باشد. طبقه اجتماعی این گروه‌ها نه تنها دیگر منحصر در یک طبقه محدود نمی‌شود بلکه ما کثرت را حتی در خواستگاه اعتراضات نیز مشاهده

11. Negative Nodal Point

12. Opposition

می‌کنیم. دهک‌های پایین جامعه شاید متعین‌ترین گروه این اعتراضات باشند ولی تنها گروه نیستند.

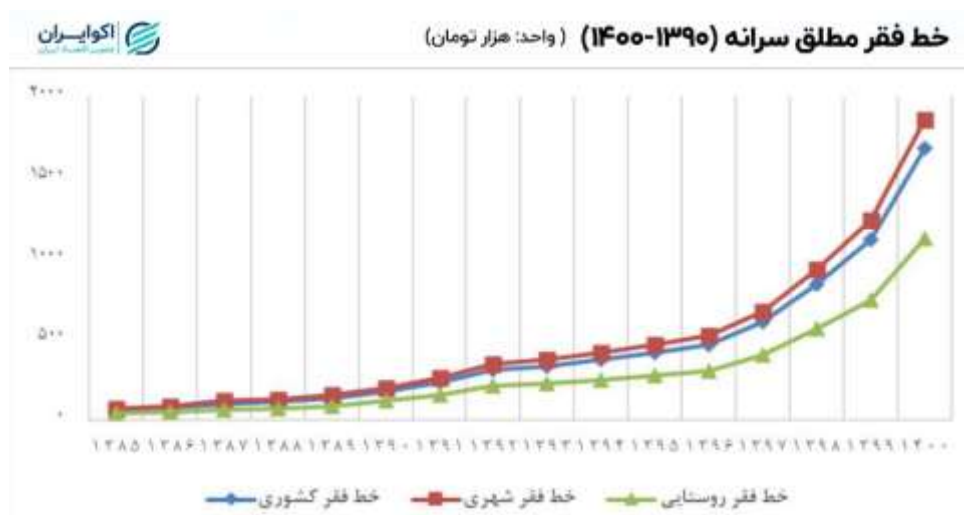
معترضان در این جنبش‌ها (۱۳۹۶، ۱۳۹۸)، برخلاف سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، بیشتر از قشر فقیر جامعه و اقشار متوسطی بودند که در ارزیابی عملکرد و کارنامه «نظام معنایی گفتمان منتخب» و فضای استعاری آن، به این نتیجه رسیده بودند که نادیده گرفته شده‌اند.

در رخداد‌های سال ۱۴۰۱، اعتراضات از ماهیتی نامتعین برخوردار بودند و محدود به طبقات ضعیف و مطالبات اقتصادی نبودند. بخشی از طبقه متوسط جدید، همراه با مطالبات اقتصادی، خواسته‌های سیاسی و فرهنگی مانند مختلط کردن سلف دانشگاه، تعطیلی موقت کلاس‌ها و آزادی حجاب در فضای دانشگاهی را مطرح می‌کردند، درحالی‌که طبقات مرفه صرفاً به نمایش اعتراض می‌پرداختند؛ پدیده‌ای که فوکو آن را «خلأ حکومت‌مندی ۱۳» می‌نامد. علاوه بر این، مطالبات قومی و مذهبی در نواحی مرزی چون کردستان و سیستان و بلوچستان، توأم با نارضایتی‌های اقتصادی و فرهنگی، به شکلی گسترده و برجسته طرح شد که آن را از جنبش‌های پیشین ایران متمایز و تا حدی یگانه می‌سازد.

آنچه تاکنون مشخص شده این شکل جدید از جنبش‌ها منحصر در یک طبقه خاص نمی‌شوند و طبقات متکثری را نمایندگی می‌کنند - هرچند بروز و نمود آن در یک طبقه بیشتر باشد - و از طرفی دیگر منحصر در رویکردهای اقتصادی یا سیاسی نمی‌شود و مجموعه‌ای از مطالبات و رویکردهای متفاوت است که رویکرد اقتصادی جدی‌ترین آنان و بعضاً حلقه وصل میان این گروه‌های اجتماعی می‌شود.

دیدگاه مبنی بر اینکه اعتراضات آبان ۱۴۰۱ نقطه تقاطع تهیدستان و طبقه متوسط بوده است تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد. با توجه به عدم دسترسی به اطلاعات میدانی از اعتراضات، یکی از روش‌های تهیه اطلس جغرافیای اعتراضات، ارجاع به اخبار منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی چون توییتر و اینستاگرام محسوب می‌شود. بر اساس شمارش اخبار منتشرشده در فضای مجازی از هر شهر و استان، می‌توان تخمینی از

شدت اعتراضات در هر استان و طبقات معترض ارائه نمود؛ بیشترین میزان مناطق معترض متعلق به طبقات متوسط و فرودست اقتصادی هستند. طبقه متوسط ضعیف^{۱۴} به لحاظ نظری و هم در واقعیت تشکلی پیوندی^{۱۵} است و یا در وضعیت اجتماعی متعارضی قرار دارد. اعضای این طبقه بسیاری‌شان تحصیل کرده و صاحب مدارک دانشگاهی هستند. شناخت خوبی از اوضاع دارند، از تکنولوژی و کارکرد شبکه‌های ارتباطی و اینترنت آگاهی بالایی دارند، دارای علائق و آرزوهای طبقه متوسط مرفه هستند (بیات، ۱۳۹۸). به تعبیری این گروه از منظر فرهنگی همچنان جزوی از طبقه متوسط محسوب می‌شود ولی از لحاظ اقتصادی با افول طبقه روبرو شده است.

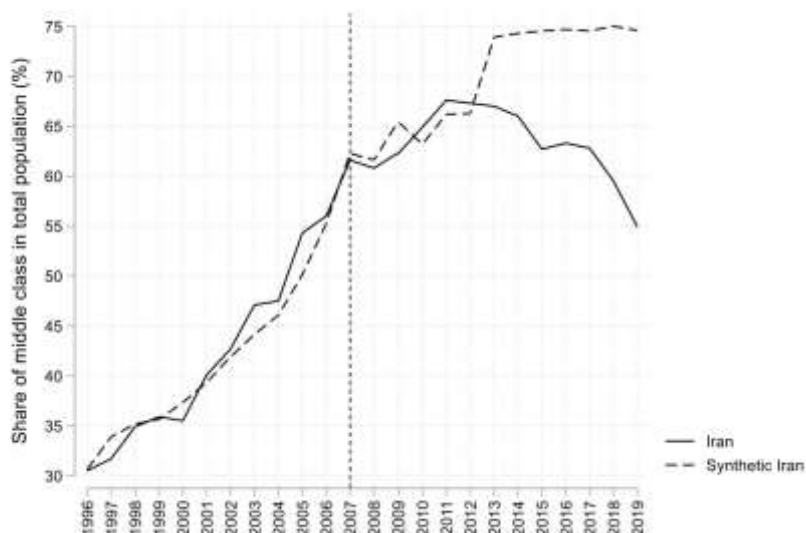


شکل ۱. خط فقر مطلق سرانه (۱۳۹۰ - ۱۴۰۰)

منبع: (خبرگزاری اکو ایران؛ ۱۴۰۲/۰۳/۰۳)

14. Middle poor class

15. Hybrid



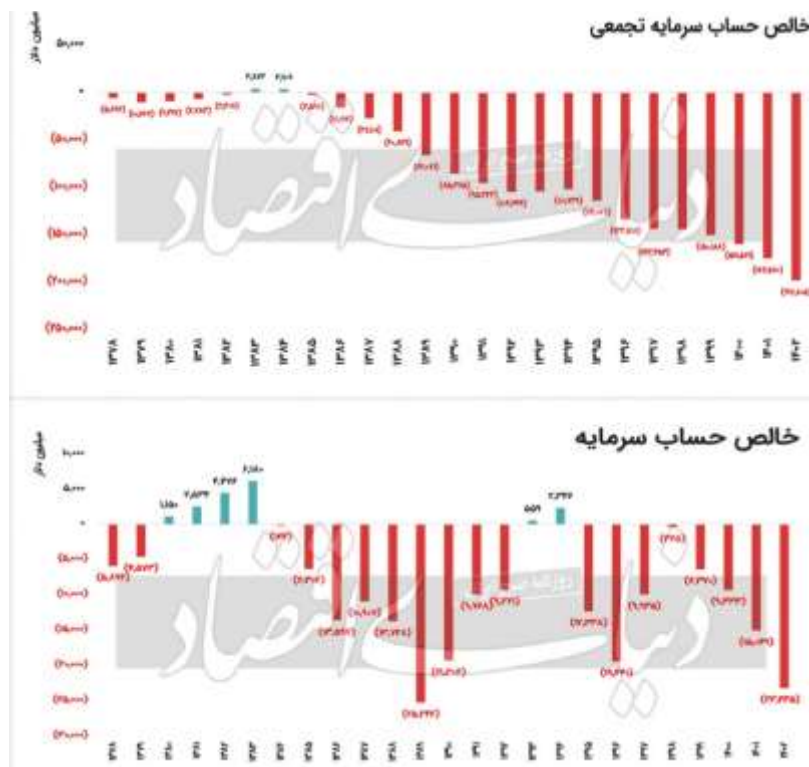
شکل ۲. اندازه طبقه متوسط در ایران در مقایسه با الگوی پیش‌بینی شده

منبع: (The Effect of International Sanctions on the Size of the: Middle Class in Iran)

بر طبق جداول بالا، خط فقر در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ روندی صعودی داشته و در سال ۱۴۰۱ نیز حدوداً رشدی ۶۵ درصدی را رقم زده است (اکو ایران، کد ۳۶۱۸۰)^{۱۶} و درعین حال طبقه متوسط ایران در سالیان اخیر دچار کاهش جدی شده است به شکلی که طبقه متوسط در ایران طی هشت سال (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹) ۸۸ درصد کوچک‌تر شده است. هنگامی که این موضوع را در کنار ساختار طبقاتی اعتراضات سال‌های اخیر قرار می‌دهیم، می‌توان گفت اصلی‌ترین طبقه اعتراضی ترکیبی از طبقه متوسط و تهی‌دست – به‌ویژه طبقه متوسط فرودست – بوده که دچار پدیده «پوچی درون»^{۱۷} شده‌اند.

16. <https://ecoiran.com/fa/tiny/news-36180>

17. Hollowing out.



شکل ۳. نمودار خالص حساب سرمایه و خالص حساب سرمایه تجمعی

منبع: (روزنامه دنیای اقتصاد؛ ۱۴۰۳/۰۴/۰۴)

همزمان، داده‌های حساب سرمایه تصویری تکان‌دهنده از وضعیت طبقه متوسط ارائه می‌دهد: در ۲۵ سال اخیر، به جز ۶ سال، خالص حساب سرمایه کشور منفی بوده، یعنی خروج مداوم سرمایه از ایران. بخش قابل توجهی از این خروج توسط لایه‌های بالای طبقه متوسط (کارآفرینان، صاحبان کسب‌وکارهای متوسط و متخصصان) انجام شده. این روند نشان‌دهنده فرسایش اقتصادی طبقه متوسط در داخل و «رهاسازی سرمایه» به بیرون است که نشانه بی‌اعتمادی به ثبات اقتصادی-سیاسی کشور و پیوند مستقیم با افول این طبقه دارد.

این افول طبقاتی با ابعاد اقتصادی-سیاسی، فرهنگی و ارزشی متعدد، طبقه متوسط

را تضعیف کرده و وضعیتی مابین متوسط و فرودست ایجاد می‌کند که بنیان‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازد. نتیجه: ضعف تدریجی طبقه متوسط و تقسیم جامعه به دو قطب متضاد - اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر. این تغییرات ناشی از عوامل اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی، تأثیرات گسترده‌ای بر ثبات و انسجام اجتماعی داشته و به کاهش تحرک اجتماعی، افزایش نابرابری اقتصادی و بروز بی‌ثباتی‌های اجتماعی-سیاسی منجر شده‌اند؛ همانند جنبش‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱.

۳-۴. پراکندگی جغرافیایی

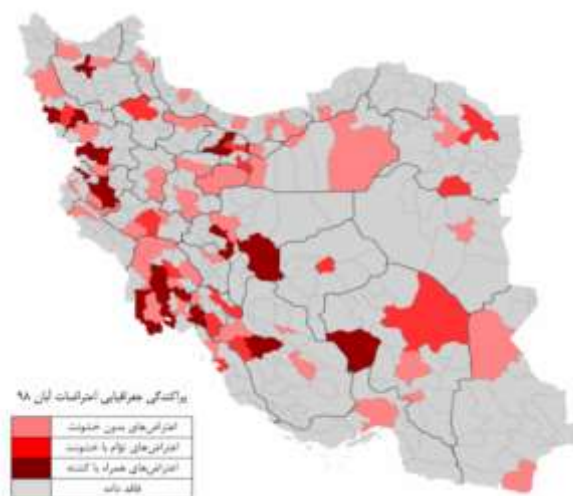
در کنار این مطلب که بیشترین میزان تمرکز اعتراضات متعلق به دو طبقه متوسط و فرودست جامعه است، نباید از تکرر موجود در این جنبش‌ها که پیش‌تر نیز اشاره‌ای به آن کردیم، غافل شویم. در تحلیل جغرافیای اعتراضات ۱۴۰۱ باید از تقلیل دادن الگوی طبقاتی به تقسیمات شهری شمال، جنوب، شرق و غرب و فهم رایج طبقاتی پیشین پرهیز کرد. بخش قابل توجهی از گروه‌هایی که پیش‌تر ذیل «طبقه متوسط فرودست» تعریف می‌شدند، در اثر نوسانات اقتصادی اخیر به دهک‌های پایین درآمدی انتقال یافته‌اند. از این رو، تبیین پراکندگی مکانی معترضان باید با در نظر گرفتن این جنبه‌جایی طبقاتی و با ارجاع به داده‌های اشکال اول و دوم و نقشه‌های مربوط انجام گیرد.

دو نقشه زیر عدم تمرکز اعتراضات را در یک نقطه از کشور نشان می‌دهد. این کثرت چندان فرقی در میان استان‌هایی که از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردارند با دیگر استان‌ها ندارد و غالباً بیشترین نمود خود را در نحوه اعتراضات نشان می‌دهد. نکته جالب توجه دیگر در این دو نقشه آن است که اعتراضات ۱۴۰۱ نسبت به ۱۳۹۸ خصلت تکثرگرایانه بیشتری به خود گرفته و تقریباً بسیاری از نقاط کشور را درگیر در اعتراض کرده است.

بر اساس یافته‌ها، بیشترین اعتراضات در استان‌های تهران و کردستان، سپس سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، فارس، البرز و غیره رخ داده، عمدتاً در مناطق طبقات متوسط و ضعیف. مثلاً در تهران: اکباتان، نازی‌آباد، ستارخان، ولیعصر، بلوار کشاورز، نارمک، تهرانپارس، پونک، امیرآباد، چیتگر، شریعتی و لاله‌زار؛ در کردستان: سقز، مریوان، بوکان، مهاباد، اشنویه، کامیاران، دیواندره و دهگلان (علاوه بر سنندج). این الگو

در سایر شهرها هم مشاهده می‌شود (خبرآنلاین، ۱۴۰۱/۰۹/۰۲).^{۱۸}

نقشه ۱. پراکندگی جغرافیایی و شدت اعتراض و بروز خشونت در سطوح مختلف در آبان ۹۸ (منبع: کتاب «آتش خاموش؛ نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸»)



منبع: (یافته‌های پژوهش)

نقشه ۲. پراکندگی جغرافیایی و شدت اعتراض و بروز خشونت در سطوح مختلف در شهریور ۱۴۰۱
(منبع: خبر آنلاین؛ ۱۴۰۱/۰۹/۰۲)۱۹



منبع: (یافته‌های پژوهش)

۴-۴. اقتصاد سیاسی

اعتراضات شکل گرفته در دی ۱۳۹۶ را می‌توان نخستین صف‌آرایی جدی جنبش‌های نوین اجتماعی در مقابل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت. این جنبش‌ها نخست در تاریخ ۷ و ۸ دی ۱۳۹۶ در مشهد آغاز شدند و «سوزدهای سیاسی واکنشی» شکل گرفته در آن‌ها، در عمل، مخالفت خود را با تداوم وضعیت موجود (به دلیل ضعف سیاست‌های اقتصادی دولت) اعلام کردند. فراخوان اصلی در این جنبش، «نه به گرانی» بود که در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد و اگرچه ابتدا خواسته‌های اقتصادی را دربر می‌گرفت، با شرکت همه‌جانبه و گسترده مردم در تمام استان‌ها، به مخالفت و اعتراض‌های سیاسی گسترده و در زمان کوتاهی به یک پویش مردمی و همه‌گیر تبدیل شد.

اعتراضات آبان ۹۸ نیز قرابت‌های بسیاری با دی ۹۶ دارد و حتی در شکل‌گیری امر

کثیر رادیکال‌تر از رخداد قبلی عمل می‌کند. «به لحاظ محتوا، این اعتراضات شبیه اعتراضات مردم لبنان بود که با جرقه مالیات بستن بر روی برنامه تلفنی واتساپ آغاز شد، ولی در واقعیت نتیجه سیستم بانکی فاسد و سیستم سیاسی مبتنی بر تقسیم فرقه‌ای - مذهبی بود که عملاً مفهوم شهروندی را مخدوش کرده‌اند. وقایع آبان ۹۸ در ایران از حیث شکل و چنته شبیه روزهای اولیه شورش‌های تونس در سال ۲۰۱۰ بودند که پس از یک ماه منجر به رفتن زین‌العابدین بن علی شدند. از این‌رو، اتفاقات آبان ۹۸ جزو آن دسته از شورش‌ها - قیام‌های - مردمی است که در دهه گذشته با سرعت در کشورهای مختلف دنیا گسترش پیدا کرده‌اند. این‌ها تجسم درخواست‌های مردم عادی برای تغییرات اقتصادی و سیاسی است که با استفاده از وسایل ارتباطی جدید (اینترنت، توییتر، تلگرام و...) به سرعت منجر به بسیج گروه‌های ناراضی و سیاست‌خیابانی می‌شوند» (بیات، ۱۳۹۸).

رخداد ۱۴۰۱ در پی مرگ مهسا امینی صورت گرفت و به سرعت تبدیل به غائله‌ای فراگیر در سطح کشور شد که چندین ماه پراشتاب را با خود به همراه داشت. این رخداد را می‌توان از لحاظ شکلی ملغمه‌ای از تکرار و فقدان شبیه‌ترین جنبش به جنبش‌های نوین اجتماعی در نظر گرفت. جنبشی که از تمامی سنین به‌ویژه دهه ۸۰ ها در آن حضور داشتند، از تمامی طبقات اجتماعی به طرق گوناگون در آن به کنش‌گری می‌پرداختند، مطالبات آنان از مجرای مشخصی عبور نمی‌کرد و شمولیت بسیاری داشت و به سرعت به سمت رادیکال شدن پیش رفت.

جغرافیا فضای ناپیوستگی، گسست، شکاف، تفاوت، تکرار. خیزشی بود بدون سوژه با ترکیب‌بندی غیر سوژکتیو. خیزشی بدون وحدت، بدون تمامیت، بدون طبقه قابل‌شناسایی (تاجیک، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۴) را از مشخصه‌های این جنبش‌ها می‌توان برشمارید.

در این جنبش‌های نوین طبقات ضعیف در پی مطالبات اقتصادی خود بودند و خود را به مثابه صدای محذوفی می‌دیدند که نه دیده می‌شوند و نه شنیده. این طبقات با سیاست‌های خیابانی خود هرجایی را به مکان کنشگری خود تبدیل می‌کردند و همچنان هم می‌کنند. دست‌فروشان مترو، تکدی‌گران خیابان، کودکان کار بر سر میادین و

چهارراه‌ها، هرکدام به نحوی با زیست مقاومت گونه خود عرصه سیاست رسمی را مورد هجمه قرار می‌دهند.

طبقات متوسط را نیز می‌توان در این اتفاقات به دودسته تقسیم کرد، یک گروهی که در پی تورم افسارگسیخته و مشکلات اقتصادی در حال افول به سمت دهک‌های پایین جامعه‌اند و حس دیده‌نشدن که پیش‌تر از آن صحبت شد درباره آنان نیز صدق می‌کند، فلذا مطالبات آنان بیشتر رنگ‌وبوی اقتصادی دارد و گروهی دیگر از طبقه متوسط جدید شامل: اساتید دانشگاه، احزاب و تشکلهای سیاسی و اجتماعی، دانشجویان و... که نوک پیکان اعتراضات و خواسته‌های آنان مطالبات فرهنگی و سیاسی را در برمی‌گرفت. مطالباتی همچون: آزادی بیان، فضای باز سیاسی، تحدید دولت و... که جدیدترین نمود آن پیرامون مقوله حجاب شکل گرفت.

طبقات سرمایه‌دار و ثروتمند نیز همان‌گونه که بیان شد، مطالبات مشخصی را نمایندگی نمی‌کردند و اگر بخواهیم این گروه را ذیل مطالبات مشخصی بگنجانیم، شاید بتوان قرابت‌هایی بین آنان و دسته دوم از طبقه متوسطی که بیان شد، جای داد. البته تفاوت آنان نه‌تنها در شکل جنبش‌های نوین اجتماعی بلکه در جنبش‌های قدیمی‌تر نیز چون ۷۸ و ۸۸ آنان صرفاً به نمایش اعتراض می‌پرداختند و اعتراضاتشان غالباً جنبه عمل‌گرایانه پیدا نمی‌کند. موضوعی که برخی را در گنجاندن آنان در جنبش‌ها به شک و تردید می‌اندازد ولی به شکل دقیق‌تر که مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم، این سبک از اعتراضات را نیز می‌توان شکلی از جنبش‌های جدید بشمار آورد.

تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران طی دهه‌های اخیر، از منظری اقتصاد سیاسی، حاکی از جابه‌جایی محسوس در خاستگاه طبقاتی، صورت‌بندی مطالبات، و الگوهای کنش جمعی است. درحالی‌که جنبش‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ را می‌توان در چارچوب کنش طبقه متوسط فرهنگی با مطالباتی عمدتاً ناظر به آزادی‌های سیاسی و بازسازی نظم حقوقی- سیاسی تحلیل کرد، جنبش‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ صورت‌بندی متفاوتی از خود ارائه می‌دهند که در آن مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی در موقعیتی مرکزی قرار گرفته‌اند. اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ نخستین نشانه‌های یک تغییر پارادایمی در پیکربندی اجتماعی اعتراضات در ایران را آشکار ساخت. این جنبش نه‌تنها از نظر جغرافیای

اعتراض (با تمرکز بر شهرهای پیرامونی و حاشیه‌ای)، بلکه از منظر ترکیب طبقاتی (غلبه نیروهای حاشیه‌نشین، بیکاران، و طبقات فرودست)، و مضامین شعارها (تمرکز بر فساد، فقر، بیکاری و ناکارآمدی ساختار اقتصادی)، از جنبش‌های پیشین تمایز داشت. برخلاف جنبش‌های سیاسی محور متکی بر سرمایه فرهنگی، این خیزش، برآمده از زیست‌جهان نیروهایی بود که خود را به‌کلی حذف‌شده از ساخت قدرت و منافع حاصل از نظم اقتصادی موجود تلقی می‌کردند.

جنبش آبان ۱۳۹۸ این روند را تعمیق کرد. تصمیم ناگهانی دولت در افزایش قیمت بنزین، آن‌هم در فضایی آکنده از بی‌اعتمادی عمومی و بدون ایجاد زیرساخت‌های حمایتی، به‌مثابه ماشه‌ای برای انباشت خشم اجتماعی عمل کرد. این جنبش نیز عمدتاً در مناطق حاشیه‌نشین، با مشارکت اقشار آسیب‌پذیر و در غیاب هرگونه میانجی‌نهادی قابل‌اتکا شکل گرفت و به‌سرعت به‌سوی خشونت و سرکوب گسترده میل کرد. از این منظر، جنبش ۱۳۹۸ را می‌توان به‌درستی به‌عنوان نوعی «انفجار اجتماعی» ناشی از انسداد اقتصاد سیاسی توصیف کرد؛ جایی که نه افق مشارکت در ساختار رسمی وجود دارد و نه امکان بازتوزیع عادلانه منابع.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ اگرچه در سطح شعار و خاستگاه اولیه، از جنس مطالبات هویتی و فرهنگی-جنسیتی تلقی شد؛ اما درواقع بر بستری از نارضایتی عمیق اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت. حضور پررنگ نسل جوان، زنان، و نیروهای فاقد دسترسی به منابع شغلی، منزلت اجتماعی و امید به آینده، مؤید آن است که این جنبش نیز بر شالوده‌نوعی اقتصاد سیاسی طردکننده و نابرابر قرار گرفته است. به‌ویژه درهم‌تنیدگی مضامین جنسیتی با وضعیت نابرابر بازار کار، تبعیض ساختاری و فرسودگی سرمایه اجتماعی، می‌توان این جنبش را نقطه تلاقی بحران‌های هویتی و اقتصادی دانست.

در سه رخداد اخیر که از آنان سخن گفتیم، سوژه‌ها وقت خود را تنها صرف مطالبه صرف نکردند، بلکه درگیر در عمل می‌شوند. وقتی این ماهیت پلورالیستی را از منظر اقتصاد سیاسی نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که ما گروه یا گروه‌هایی با اقتصاد سیاسی مشخص روبرو نیستیم؛ بلکه با مجموعه‌ای از اقتصاد سیاسی‌های متکثر

روبرو هستیم که تنها بر سر یک مفهوم و آن هم نفی دیگری بزرگ^{۲۰} با یکدیگر توافق دارند. توافقی که کاملاً موقت و لحظه‌ای است و در وضعیت پسا رخدادی این اتحاد موقت از بین می‌رود. این ناجنیش یا زیست جنبش همان‌گونه که بیان شد متشکل از گروه‌های بسیاری است به همان نسبت اقتصاد سیاسی‌های متکثری را نیز ایجاد کرده که غالباً سنخیتی نیز با یکدیگر ندارند.

در مقایسه با این سه خیزش اخیر، جنبش‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ نماینده خیزش طبقه متوسط شهری و نخبگان فرهنگی بودند که دغدغه آن‌ها، بیش از هر چیز، بازگشایی فضای عمومی، اصلاح ساختار حقوقی و بازسازی مشروعیت دموکراتیک نظام سیاسی بود. با این حال، این جنبش‌ها نیز در بستری از نارضایتی اقتصادی — هرچند پنهان‌تر — ریشه داشتند؛ چه آن‌که در هر دو مورد، بخشی از محرک‌های اعتراضی را می‌توان به واکنش به سیاست‌های اقتصادی رانتی، انحصاری و بی‌ثبات نسبت داد که به فرسایش موقعیت طبقه متوسط انجامیده بود.

بدین ترتیب، آنچه در تحلیل تطبیقی این جنبش‌ها برجسته می‌شود، عبور از الگوهای نخبه‌محور و طبقه متوسط‌مدار به سوی جنبش‌هایی با پیشرانی اقتصادی- اجتماعی، بدون رهبری متمرکز، و با خاستگاه‌های فرودست و پیرامونی است. این تحول، نشانگر تعمیق شکاف‌های ساختاری، انباشت بحران‌های معیشتی و ناکارآمدی دولت در ایفای نقش توزیعی است؛ مؤلفه‌هایی که جنبش‌های نوین را از صورت‌بندی‌های پیشین تفکیک می‌کنند.

۵- ارزیابی انتقادی مفاهیم ناجنیش اجتماعی و زیست جنبش

با وجود نوآوری‌های مفهومی، مفاهیم «ناجنیش اجتماعی» آصف بیات و «زیست جنبش» محمدرضا تاجیک محدودیت‌های ساختاری، روش‌شناختی و کاربردی دارند که تحلیل پدیده‌های پیچیده اجتماعی را مختل می‌کند. این ارزیابی بر پایه نقدهای دانشگاهی نشان می‌دهد که هر دو مفهوم، علی‌رغم توصیف کنش‌های غیررسمی، در توضیح عوامل ساختاری و خارجی ناکام‌اند. از دریچه تاریخ مفهومی، با وجود

همپوشانی نسبی با واقعیت تاریخی، گستره‌ای از مسائل و رخدادها را پوشش نمی‌دهند و ممکن است پنهان کنند، لذا ارزیابی آن‌ها برای جلوگیری از تنگ‌نظری تحلیلی ضروری است.

۱-۵- ارزیابی مفهوم ناجنبش اجتماعی

مفهوم ناجنبش اجتماعی که بیات در آثارش همچون زندگی به مثابه سیاست^{۲۱} و انقلاب بدون انقلابیون^{۲۲} آن را توسعه می‌دهد، با تمرکز بر کنش‌های روزمره و غیر سازمان‌یافته، از ضعف‌های تحلیلی جدی رنج می‌برد. نخست، این مفهوم تمایل دارد جنبش‌ها را بیش‌ازحد توصیفی و غیرسیاسی جلوه دهد که این امر قدرت تحول‌آفرین آن‌ها را کم‌ارزیابی می‌کند. منتقدان استدلال می‌کنند که ادعای بیات مبنی بر فقدان یک لنگر فکری در خیزش‌های عربی نادرست است؛ زیرا این جنبش‌ها اغلب از ایدئولوژی‌های پنهان یا شبکه‌های دیجیتال بهره می‌برند که بیات آن‌ها را نادیده می‌گیرد. دوم، مفهوم «پیشروی آرام»^{۲۳} سازماندهی پنهان یا نقش رسانه‌های اجتماعی در بسیج را کم‌رنگ می‌سازد که این امر در تحلیل اعتراضات اخیر ایران - مانند ۱۴۰۱- مشهود است، جایی که ناجنبش‌ها به سرعت به خشونت یا رادیکالیسم تبدیل می‌شوند. علاوه بر این دکتر بیات در توصیفات خود، مرز بین مقاومت روزمره و جنبش‌های واقعی را محو می‌کند که این می‌تواند به یک رویکرد بیش‌ازحد خوش‌بینانه نسبت به تغییرات تدریجی منجر شود، بدون توجه به سرکوب ساختاری دولت‌ها. درنهایت، این مفهوم در زمینه‌های غیرشهری یا جوامع روستایی کمتر کاربردی است و ممکن است جنبه‌های قومی یا مذهبی را در جنبش‌های خاورمیانه‌ای نادیده بگیرد (Hnezla, 2023).

در کاربرد ایرانی، بیات مفهوم ناجنبش را برای توضیح اعتراضات معیشتی مفید می‌داند؛ اما این رویکرد، نقش عوامل خارجی مانند تحریم‌ها یا سازماندهی آنلاین را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و ممکن است جنبش‌ها را به عنوان پدیده‌های «خودجوش» بیش‌ازحد ساده‌سازی کند. این نقد، ضرورت ادغام ناجنبش با نظریه‌های ساختاری‌تر را

21. Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East

22. Revolution without Revolutionaries

23. Quiet encroachment.

برجسته می‌سازد.

علاوه بر این، یکی از ضعف‌های برجسته ناجنیش اجتماعی، کم‌توجهی به اقتصاد سیاسی است. بیات با تأکید بر کنش‌های روزمره، جنبه‌های ساختاری نابرابری اقتصادی، مانند تأثیر نئولیبرالیسم یا تحریم‌های بین‌المللی بر طبقات فرودست را نادیده می‌گیرد که این امر تحلیل جنبش‌ها را از ریشه‌های مادی‌شان جدا می‌کند. همچنین، این مفهوم به جنبش‌های دستکاری‌شده^{۲۴} توجه کافی ندارد؛ منتقدان اشاره می‌کنند که بیات نقش عوامل خارجی یا دولتی در شکل‌دهی به کنش‌های «خودجوش» را کم‌رنگ می‌سازد که می‌تواند به نادیده‌گرفتن دخالت‌های استراتژیک منجر شود. درنهایت، عدم توجه کافی به نقش رسانه‌ها و فضای مجازی یکی دیگر از کاستی‌هاست؛ بیات کنش‌های دیجیتال را به‌عنوان بخشی از «شبکه‌های منفعل» می‌بیند؛ اما این رویکرد تأثیر بسیج‌کننده رسانه‌های اجتماعی در تبدیل مقاومت روزمره به جنبش‌های گسترده را کم‌ارزیابی می‌کند. (Kamel Mostafa, 2025).

۵-۲. ارزیابی مفهوم زیست جنبش

تاجیک در کتاب زیست جنبش: این جنبش یک جنبش نیست (۱۳۹۸) و مقالات مرتبط، مفهوم زیست جنبش را به‌عنوان شورشی علیه «زیست‌سیاست مسلط» معرفی می‌کند؛ اما این مفهوم از ضعف‌های فلسفی و کاربردی رنج می‌برد. نخست، بیش‌ازحد انتزاعی و ایدئال‌گرا بودن آن، که می‌تواند تحلیل‌های انضمامی را محدود سازد. بر طبق این ادعا می‌توان گفت، دکتر تاجیک، با تمرکز بر «غیاب سوژه»، نقش عوامل ساختاری مانند نابرابری اقتصادی یا سرکوب دولتی را کم‌رنگ می‌کند و جنبش‌ها را به‌عنوان پدیده‌های «اتفاقی» جلوه می‌دهد. برای مثال، در نقد اظهارات تاجیک در مورد رخداد ۱۴۰۱، تأکید می‌شود که این اعتراضات نه صرفاً «زیست جنبش» بدون ساختار، بلکه حادثه‌هایی ساخته‌شده با پتانسیل سازمانی هستند که تاجیک آن‌ها را بیش‌ازحد سیال می‌بیند. دوم، عدم توجه به تداوم‌پذیری، تاجیک جنبش‌ها را کوتاه‌مدت می‌داند؛ اما این امر توضیح نمی‌دهد که چگونه کثرت‌ها به اتحادهای پایدار تبدیل می‌شوند یا چرا برخی جنبش‌ها ایدئولوژی پایدارتری دارند. علاوه بر این، مفهوم زیست جنبش ممکن است در

24. Manipulated movements.

زمینه‌های غیر ایرانی کمتر کاربردی باشد و ریسک بیش تأکید بر جنبه‌های فرهنگی - هویتی را به همراه داشته باشد، بدون ادغام با اقتصاد سیاسی.

در مقایسه با ناجنیش، زیست جنیش فلسفی تر است؛ اما هر دو مفهوم نیازمند آزمون تجربی بیشتر هستند تا از تبدیل شدن به ابزارهای ایدئولوژیک جلوگیری شود. یکی از ضعف‌های کلیدی، کم توجهی به اقتصاد سیاسی است؛ تاجیک با تمرکز بر کثرت سوژه‌ها، ریشه‌های اقتصادی بحران‌ها مانند نابرابری و بحران معیشتی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد که این امر تحلیل را از بستر مادی جدا می‌کند. همچنین، عدم توجه به جنیش‌های دستکاری شده مشهود است؛ مفهوم زیست جنیش نقش عوامل خارجی یا دولتی در هدایت کنش‌ها را کم‌رنگ می‌سازد که می‌تواند به ساده‌سازی پدیده‌ها منجر شود. در نهایت، نقش رسانه‌ها و فضای مجازی در این مفهوم ناکافی است؛ تاجیک مفاهیمی چون ادوکراسی را به عنوان بخشی از زیست جهان می‌بیند؛ اما این رویکرد تأثیر رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به هویت‌های جمعی و گسترش جنیش‌ها را کم‌ارزایی می‌کند.

نتیجه‌گیری؛ به سوی تحلیلی نو از جنیش‌های آینده

یافته‌های پژوهش حاکی از تحول مفهومی «جنیش‌های اجتماعی» از شکل کلاسیک به نوین است، به گونه‌ای که با وجود اشتراک زمانی و رخدادی با مطالعات موجود در پیشینه، تفاوت‌های مفهومی قلیل توجهی دارد. تحول در ساختار، انگیزه‌ها و ترکیب طبقاتی جنیش‌های اجتماعی ایران از دهه ۱۳۷۰ تاکنون نشان می‌دهد که جنیش‌های نوین را نمی‌توان با چارچوب تحلیلی جنیش‌های کلاسیک تبیین کرد. این جنیش‌ها، به‌ویژه در رخداد‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، کنش جمعی را در بستری از تکرار، فقدان ایدئولوژی منسجم، غیاب رهبری و تنوع در اشکال کنشگری نشان می‌دهند؛ بنابراین، تحلیل جنیش‌های اجتماعی آینده مستلزم توجه به این مؤلفه‌های کلیدی است.

۱- **تکرار در سوژه و مطالبات:** دیگر نمی‌توان از «مردم» یا «معترضان» به مثابه یک کل همگون سخن گفت. جنیش‌های آینده نیز احتمالاً همچون گذشته، از خرده‌گروه‌هایی با دغدغه‌های متنوع (اقتصادی، فرهنگی، هویتی، جنسیتی، قومی و...) تشکیل خواهند شد

که ممکن است فقط در نفی وضعیت موجود با یکدیگر هم صدا باشند.

۲- **فقدان رهبری، سازمان‌دهی و هدف مشخص:** یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های جدید، غیبت رهبری کاریزماتیک یا نهادی، فقدان ساختارهای هدایت‌کننده و نیز نبود اهداف روشن و یکپارچه است. این فقدان، اگرچه امکان بسیج موقت را فراهم می‌کند؛ اما درعین حال مانع از تداوم‌پذیری و تحقق‌پذیری مطالبات می‌شود.

۳- **اقتصاد سیاسی متکثر و سیال:** هیچ اقتصاد سیاسی یکدستی پشت این جنبش‌ها وجود ندارد؛ طبقات مشارکت‌کننده در وضعیت متعارض یا سیالی قرار دارند که مطالبه‌گری آن‌ها را به شکل هم‌زمان اقتصادی، نمادین و اعتراضی کرده است. این مسئله برای فهم مطالبات و کنش‌های احتمالی آن‌ها در آینده، کلیدی خواهد بود.

۴- **زوال ساختارهای نمایندگی کلاسیک:** احزاب، نخبگان سیاسی، روشنفکران و حتی گروه‌های میانجی سنتی چون تشکل‌های دانشجویی و صنفی دیگر نقش محوری پیشین خود را ندارند. در جنبش‌های آینده نیز به احتمال زیاد، با کنش‌های خودجوش، پراکنده، بدون سازمان مرکزی، و مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی مواجه خواهیم بود.

۵- **سیالیت در مکان و شیوه اعتراض:** مکان‌مندی جنبش‌ها نیز دیگر محدود به فضاهای سنتی مانند دانشگاه یا خیابان نیست، بلکه ترکیبی از فضای حقیقی و مجازی، خیابان و پشت‌بام، شعار و تصویر را در برمی‌گیرد. هر فضایی می‌تواند بدل به صحنه کنشگری شود.

۶- **لحظه‌محور بودن و دشواری تداوم:** جنبش‌های آینده احتمالاً نیز واجد خصلت فورانی و لحظه‌ای خواهند بود، با هم‌افزایی موقت نیروهای ناهمگون که به‌سختی قابلیت تداوم یا نهادینه‌سازی دارند، مگر آنکه صورت‌بندی تازه‌ای از معنا و سیاست در بستر جامعه شکل گیرد.

با توجه به این مؤلفه‌ها، نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اگر می‌خواهند نسبت خود را با جنبش‌های آتی مشخص کنند یا آن‌ها را تحلیل کنند، ناگزیرند از چارچوب‌های تحلیل کلاسیک عبور کرده و از دریچه واقعیت‌های نوپدید به تحولات اجتماعی بنگرند. پرسش از «چه کسی نماینده مردم است؟»، «چه چیزی خواسته واقعی

است؟» یا «با چه رهبری و در چه افقی؟» دیگر پاسخ‌های ساده و سرراستی ندارد. آنچه اکنون اهمیت دارد، دیدن پیچیدگی‌های جدید جامعه و کوشش برای بازخوانی مفهوم «جنبش اجتماعی» در نسبت با زیست روزمره، ناخرسندی‌های انباشته و سوژه‌های نوظهور است.

کتابنامه

- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
- بیات، انقلاب (۱۴۰۲). *انقلاب بدون انقلابیون*. ترجمه علیرضا صادقی و رضا آرت. تهران: شیرازه.
- بیات، آصف (۱۳۹۸). *طغیان طبقه متوسط فرودست*. ایران فردا ۵۷ (اسفند).
- تاجیک، محمدرضا (۱۴۰۰). *جریانی در راه است: مانیفیستی برای اصلاح طلبی دوم*. تهران: تیسرا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸). *زیست جنبش: این جنبش یک جنبش نیست*. تهران: نگاه معاصر.
- جزائی، محدثه؛ تقوی، سیدمحمدعلی؛ اطهری، سیدحسین؛ نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۹). *تاریخ مفهومی؛ آشکارسازی نزاع‌های ایدئولوژیک و فهم معنای نوین از متن. نقد و نظریه ادبی*، ۷۵-۹۶، (۲)۵.
- رفیع، حسین؛ بلباسی، میثم؛ قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۵). *جنبش‌های اجتماعی جدید، جهانی‌شدن و اینترنت مطالعه موردی: جنبش تسخیر وال‌استریت*. نشریه علمی دانش سیاسی، ۱۲ (۲۳)، ۱۲۹-۱۶۶.
- سمیعی، مصطفی؛ داوری، علی و غفاری، مصطفی (۱۴۰۳). *تحلیل ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران از منظر جنبش نوین اجتماعی کاستلز*. نشریه علمی دانش سیاسی، ۲۰ (۲)، ۴۰۱-۴۲۸.
- شجاعی، نیما (۱۴۰۳). *از جنبش اصلاحات تا دموکراسی خیابان: تحلیل طبقاتی جنبش‌های اجتماعی پس‌انقلابی در ایران*. نشریه مطالعات اجتماعی ایران، ۱۸ (۱)، ۱۱۱-۱۳۲.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*. تهران: طرح نو.
- کوزلک، راینهارت (۱۴۰۱). *تاریخ مفهومی: بنیان‌های نوین نظریه تاریخ*. ترجمه عیسی عبدی، تهران: فرهامه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.

مدنی، سعید (۱۳۹۹). آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸. تهران: موسسه رحمان.
نش، کیت (۱۳۹۸). جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
نگری، آنتونیو و هارت، مایکل (۱۴۰۰). امپراتوری: تبارشناسی جهانی شدن، ترجمه رضا نجف زاده، تهران: قصیده سرا.

References

- Bayat, Asef, (2010), *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford University Press.
- Blumer, Herbert. (1951). *Collective behavior*. In A. M. Lee (Ed.), *Principles of sociology*. Barnes & Noble.
- Castells, Manuel. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the internet age*. Polity Press.
- Danesh, Afsaneh, Athari, Seyyed Hossein (2024). *Cyber Activism in Iran: A Case Study*. *Social media & Society*, 10(3).
- Deleuze, Gilles, and Félix Guattari (1987), *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. University of Minnesota Press.
- Erikson, Eric. (1968). *Identity: Youth and crisis*. W. W. Norton.
- Farzanegan, Mohammad Reza and Habibi, Nader, (2024), *The Effect of International Sanctions on the Size of the Middle Class in Iran*. CESifo Working Paper No. 11175.
- Giddens, Anthony, (1991). *The consequences of modernity*. Stanford University Press.
- Hardt, Michael, Negri, Anthony (2017). *Assembly*. Oxford University Press.
- Hardt, Michael, Negri, Anthony (2000). *Empire*. Harvard University Press.
- Hardt, Michael, Negri, Anthony (2004). *Multitude: War and Democracy in the Age of Empire*. Penguin Press.
- Hnezla, Sofia (2023). *Revolutionary Life: The Everyday of the Arab Spring*. Almuntaqa.
- Kamel Mohamed, Kamel Mostafa (2025). *Marginalized People and Political Change: Critical Review of the Concept of "Quiet Encroachment" by Asef Bayat*. Science Step Journal.
- Koselleck, Reinhart, (2002), *social history and conceptual history in the practice of conceptual history, timing history spacing concepts*, Stanford university press, PP20-37.
- McAdam, Doug. (1982). *Political process and the development of Black insurgency, 1930-1970*. University of Chicago Press.
- Palonen, Kari (1997) *an Application of Conceptual History to Itself, From Method to Theory in Reinhart Koselleck's, Begriffsgeschichte*. Finnish Yearbook of Political Thought, Jyväskylä, Finland: SoPhi.

- Skocpol, Theda (1985). *States and social revolutions: A comparative analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.
- Shahi, Afshin, Abdoh-Tabrizi, Ehsan (2020). *IRAN'S 2019-2020 DEMONSTRATIONS: THE CHANGING DYNAMICS OF POLITICAL PROTESTS IN IRAN*. *Asian Affairs*, 51(1), 1-41.
- Smelser, Neil, (1962). *Theory of collective behavior*. Free Press.
- Tajfel, Henri. (1979). *Social identity and intergroup relations*. Cambridge University Press.
- Tilly, Charles, (1978). *From mobilization to revolution*. Addison-Wesley.
- Tilly, Charles, (2004) *Social Movements, 1768-2004*. Boulder, CO: Paradigm Publishers.
- Uhlmann, Sarah. (2024). *Urban social movements as extended class actors: struggles over reproduction in Buenos Aires, New York City and Hamburg*. *Global Political Economy*, 3(1), 132-151.

منابع اینترنتی

- <https://ecoiran.com/fa/tiny/news-36180> (اكو ايران، بازديد شده در ۳ خرداد ۱۴۰۲)
- <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-4080404> (دنيای اقتصاد، بازديد شده در ۴ تير ۱۴۰۳)
- khabaronline.ir/xjstL (خبر آنلاين، بازديد شده در ۲ آذر ۱۴۰۱)

تحول جنبش‌های اجتماعی در ایران از منظر تاریخ مفهومی... ابهر روز رئیسی دهکردی و اسحاق سلطانی ۳۴

